



این تصویر آرشیوی است.

# امیدآفرین

آرزوها، مثل سیاره‌ها که در یک مدار به دور خورشید می‌گردند، به‌طور دائم در ذهن آدم می‌چرخند؛ فکری که موفقیّت در تحصیل، پیدا کردن شغل و تشکیل خانواده. برای رسیدن به هر کدام از این آرزوها باید سال‌ها زحمت کشید. مثلاً هنرجوی عکاسی می‌داند باید اول درس‌های نظری و مقدمات عکاسی را بداند، بعد آن دانش‌ها را روی دوربین پیاده و مدت‌ها تمرین کند تا بالأخره عکاس ماهر شود. فرمول موفقیّت معمولاً گشتن و پیدا کردن درهای نامرئی رسیدن به آرزوهاست. برای همین، تصور اینکه ناگهان فردی بیاید و یکی از آرزوهایمان را کف دستمان بگذارد، کمی بعید و عجیب است. اما گاهی اوقات زندگی کسانی را سر راه ما قرار می‌دهد که باورمان نمی‌شود به راحتی ما را به آرزوهایمان نزدیک کنند. می‌خواهیم درباره یکی از آدم‌های عجیبی صحبت کنیم که توانست آرزوی شاغل شدن صدها نفر را برآورده کند؛ خانم الهه ضمیری.

## هنرستان

از قدیمی‌های هنرستان است. سال ۱۳۷۴ دیپلم کامپیوتر گرفته است؛ آن زمان که تازه رایانه‌ها آمده بودند و هنوز شغل چندانی برایشان نبود. همان موقع‌ها بود که خانم ضمیری به آموزشگاه دوخت و خیاطی شهرشان رفت و در کلاس ترمه‌دوزی و دوخت سنتی ثبت‌نام کرد. وقتی کار را یاد گرفت، چون از شرایط و کمبود امکانات بعضی از روستاهای اطراف شهرش باخبر بود، به آنجاها رفت و با شهریه‌ای اندک، در روستاها کلاس آموزش ترمه‌دوزی برگزار کرد. کلاس‌ها رونق گرفتند و حدود دو سال ادامه داشتند تا اینکه خانم ضمیری بالأخره توانست با همان شهریه‌های اندک، در حاشیه شهر مشهد مغازه کوچکی اجاره کند.

## کارگاه

اجاره مغازه تغییرات مهمی در زندگی خانم ضمیری و شاگردانش ایجاد کرد. او به محض گرفتن اولین سفارش‌ها از مشتریان مغازه، با کمک شاگردانش گروهی تشکیل داد. از آن موقع به بعد، سفارش‌ها را با هم کامل کردند و در درآمد هم شریک شدند. این یعنی به درآمد رسیدن صدها خانم که اغلب آن‌ها سرپرست خانوار بودند.

سفارش‌ها که زیاد شد، کارگاه‌ها هم سروسامان گرفتند؛ تا جایی که شهرت این گروه و آثارشان به گوش سازمان میراث فرهنگی شهر چناران هم رسید. حمایت از هنرمندان حوزه صنایع دستی و سنتی یکی از برنامه‌های سازمان میراث فرهنگی است. کار خانم ضمیری و دوستانشان هم هنرمندانه بود. میراث فرهنگی در همان اولین دیدار از آثار این گروه، همکاری‌اش را با آنان شروع کرد و حجم کار آن‌ها را بالا برد.

در هر کسب و کاری، زیاد شدن مشتری خوب است. هم تجربه آدم در



و کشورهای دیگر برود. کارآفرین شدن، برخلاف اسم سخت و ظاهر ناممکنش، چندان هم دور نیست. شروع آفریدن یک شغل جدید ممکن است از ثبت نام در یک کلاس شروع شود. اصلاً شاید همین فردا، وقتی که انتظارش را ندارید، زمان شروع کارآفرین شدن شما هم باشد! کسی چه می داند!

### استخدام بدون سابقه کار

بعضی از کارفرمایان نیروهای تازه وارد و بی تجربه را استخدام می کنند تا با روشی که مناسب کار و محل کارشان است آن ها را آموزش دهند. آن ها با این روش به جویندگان کار که تجربه و سابقه ندارند، کمک بزرگی می کنند. برای ما هنرجویانی هم که دوست داریم وارد بازار کار شویم و زودتر تجربه و مهارت کسب کنیم، این محل کارها بهترین مکان برای آموزش دیدن و پول در آوردن هستند. شاید فکر کنید چنین مکان هایی زیاد نیستند و پیدا کردنشان سخت است، اما کارآفرین های زیادی مثل خانم ضمیری وجود دارند که از بین شاگردان خودشان نیرو استخدام می کنند. با جست و جو در سایت ها و کارگاه ها آن ها را پیدا کنید.

اگر روزی توانستیم ایده هایمان را اجرا کنیم و کارآفرین شویم، می توانیم مانند همین کارفرماها باشیم و به جویندگان کار که سابقه ای ندارند، آموزش دهیم و کمکشان کنیم.

### صندوق کارآفرینی امید

برای کارآفرین شدن، بعد از ایده، به سرمایه نیاز است. بیشتر ما هم سرمایه کافی برای شروع کار نداریم. اما داشتن سرمایه دلیل خوبی برای رها کردن ایده و اجرا نکردن کار نیست. یکی از راه های تأمین سرمایه، گرفتن وام از مراکزی است که به کارآفرین ها یا کسانی که می خواهند کار و کسبی راه اندازی کنند، وام می دهند؛ مانند وامی که خانم ضمیری از سازمان میراث فرهنگی دریافت کرد.

صندوق کارآفرینی امید در تمام استان های کشور شعبه دارد و به فارغ التحصیلان هنرستانی و غیر هنرستانی چندین میلیون (در حال حاضر ۱۵ میلیون) وام می دهد؛ البته با ضامن معتبر شش ماه بعد از راه افتادن کار و کاسبی مان هم باید اولین قسط وام را با سود چهار درصد پرداخت کنیم. فرقی ندارد خانه مان در شهر باشد یا روستا، هر جا که باشیم، می توانیم از این صندوق وام بگیریم.



کار کردن بیشتر می شود و هم درآمد بیشتری به دست می آید. اما کار بیشتر، امکانات بیشتر هم می خواهد؛ امکانات بسیار گران قیمتی مثل چرخ خیاطی صنعتی.

### بیست میلیون تومان وام

در سال ۱۳۹۰، خانم ضمیری از طریق قراردادی با سازمان میراث فرهنگی، وامی بیست میلیون تومانی گرفت. شاید اگر فرد دیگری بود، با آن پول خانه ای می گرفت یا ماشینی می خرید و سروسامانی به زندگی شخصی اش می داد، اما خانم ضمیری در آن موقع تنها یک آرزو داشت؛ خرید چرخ های صنعتی و گسترش کارگاهش. او رویای بزرگی داشت؛ رویای کارآفرینی و اشتغال زایی برای بانوانی که هم مستعد بودند و هم نیاز به کسب درآمد داشتند.

### پیشرفت

خانم ضمیری بعد از گسترش کارش، آثار خود و گروهش را در نمایشگاه های استان های دیگر هم به نمایش گذاشت. فایده این کار، افزایش سفارش ها و فروش بیشتر نبود. مهم ترین فایده شرکت در نمایشگاه ها، باخبر شدن خانم هایی بود که از وجود کلاس های دوخت سنتی که آدم را جذب بازار کار می کنند، بی خبر بودند. از طریق همین نمایشگاه ها، حدود دویست نفر به کارگاه های خانم ضمیری اضافه شدند و راه درآمد برایشان به وجود آمد. در دو سه سال اخیر، کارگاه های خانم ضمیری رونق خوبی گرفته اند. پیشرفت کاری ایشان و دوستانشان آن قدر خوب بوده است که حالا به فکر صادرات و گرفتن مجوز بازرگانی افتاده اند. وقتی خانم ضمیری در کلاس ترمه دوزی ثبت نام کرد، تصورش را هم نمی کرد حتی روزی به صادرات آثارش فکر کند. کسانی هم که در کلاس های او ثبت نام کردند، توقع نداشتند کارهایشان به شهرها